



Examining Israel's Omni-balancing Strategy Towards the Islamic Republic of Iran

Morteza Nourmohammadi¹ | Ali Akbar Dareini^{2*}

Abstract

Establishing “strategic relationship” and forming “alliance” with big powers, particularly the U.S., building sphere of influence or “strategic depth” and establishing close relations with Iran’s neighbors are parts of the Zionist regime’s behavior pattern in foreign policy to balance, contain and weaken the Islamic Republic. Israel considers Republic of Azerbaijan and Iraq’s Kurdish region as its strategic depth. By signing the Abraham Accords, it has worked to find a foothold in Iran’s southern borders. Azerbaijan and Iraqi Kurdistan for Israel are equal to the role Syria and Lebanon play for Iran. But Israel has not sufficed to “balance of power” and “balance of threat”. It has worked to challenge the Islamic Republic by supporting Iranian separatists and provoking ethnic divisions in Iran. These actions plus focusing on internal vulnerabilities to weaken the rival are in line with “omni-balancing” strategy. The key goal of this research is to answer this question: What are the components of the Zionist regime’s “omni-balancing” strategy towards the Islamic Republic of Iran, and which of them are of priority for Israel? This research has employed “qualitative method” and has used “omni-balancing” theory to explore the issue. The findings of the research show that defective state-building and nation-building, which are the characteristics of the Middle East, have encouraged Iran and Israel to pursue “omni-balancing.” This research concludes that forming alliance with regional states and global powers, enhancing military might, building strategic depth, intelligence penetration and inciting ethnic divisions in Iran are priorities of Israel’s “omni-balancing” strategy.

Keywords: Omni-balancing; Ethnic Divisions; Israel; Iran.

1. Associate Professor, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

2. Corresponding Author: PhD Candidate in Regional Studies, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
aadareini@yahoo.com

DOR: 20.1001.1.25381857.1402.16.58.5.5





۵۸

سال شانزدهم
بهار ۱۴۰۲
صص: ۱۸۹-۱۶۱

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۲/۲۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۰۱
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۵/۰۱شابا چاپی: ۱۸۵۷-۲۵۳۸
الکترونیکی: ۵۲۵۰-۲۶۴۵

بررسی راهبرد موازنه فراگیر اسرائیل در برابر جمهوری اسلامی ایران

مرتضی نورمحمدی^۱ | علی اکبر دارینی^{۲*}

چکیده

برقراری «روابط استراتژیک» و «اتحاد» با قدرت‌های بزرگ، به ویژه ایالات متحده آمریکا، ساخت حوزه نفوذ یا «عمق استراتژیک» و برقراری روابط نزدیک با کشورهای همسایه ایران بخشی از الگوهای رفتاری رژیم صهیونیستی در سیاست خارجی برای توازن، مهار و تضعیف جمهوری اسلامی است. اسرائیل عمق استراتژیک خود را جمهوری آذربایجان و اقلیم کردستان عراق قرار داده و با امضای پیمان ابراهیم کوشیده است در کنار مرزهای جنوبی ایران جای پای خود باز کند. نقش آذربایجان و اقلیم کردستان برای اسرائیل مانند نقش سوریه و لبنان برای ایران است. اما رژیم صهیونیستی تنها به «موازنه قدرت» و «موازنه تهدید» بسنده نکرده و کوشیده است با پشتیبانی از گروه‌های تجزیه‌طلب و تحریک **شکاف‌های قومیتی** در ایران، نظام جمهوری اسلامی را از درون به چالش بکشد. مجموع این اقدامات همراه با انگشت گذاشتن روی نقاط آسیب‌پذیر با هدف تضعیف حریف در راستای راهبرد «موازنه فراگیر» انجام می‌شود. هدف کلیدی این پژوهش پاسخ‌گویی به این پرسش است که راهبرد «موازنه فراگیر» رژیم صهیونیستی در برابر جمهوری اسلامی ایران دارای چه مولفه‌هایی هستند و کدامیک برای اسرائیل از اولویت بیشتری برخوردارند؟ روش پژوهش «کیفی» و موضوع با بهره‌گیری از نظریه «موازنه فراگیر» کنکاش شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد دولت‌سازی و ملت‌سازی معیوب، که از ویژگی‌های خاورمیانه می‌باشد، ایران و اسرائیل را به پیروی از راهبرد «موازنه فراگیر» ترغیب کرده است. این پژوهش نتیجه می‌گیرد که اتحاد با دولت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های فرامنطقه‌ای، تقویت توان نظامی، ساخت عمق استراتژیک، نفوذ اطلاعاتی و تحریک شکاف‌های قومیتی در ایران اولویت‌های اسرائیل در «موازنه فراگیر» هستند.

کلیدواژه‌ها: موازنه قدرت، موازنه تهدید، موازنه فراگیر، شکاف‌های قومیتی، اسرائیل، ایران

۱. دانشیار، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی^(ع)، تهران، ایران

۲. نویسنده مسئول: کاندیدای دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران، ایران

aadareini@yahoo.com

DOR: 20.1001.1.25381857.1402.16.58.5.5



© نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه و بیان مسئله

جمهوری اسلامی ایران اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد و آن را موجودیتی می‌داند که بر پایه اشغال سرزمین فلسطین در قلب جهان اسلام بنا شده است. رژیم صهیونیستی نیز جمهوری اسلامی ایران را بزرگترین تهدید موجودیتی علیه خود می‌داند. به همین دلیل، آنها سیاست تقابل بدون همکاری را در برابر یکدیگر دنبال کرده‌اند.

اسرائیل در دشمنی با نظام جمهوری اسلامی ایران از هیچ کوششی فروگذار نکرده است. سیاست‌ها و رفتارهای رژیم صهیونیستی در سیاست خارجی یکی از مهمترین موانع بر سر راه دستیابی ایران به اهدافش بوده است. این تقابل و ستیزه‌جویی در دو دهه اخیر شدت یافته و شکل آشکارتری به خود گرفته است.

رژیم صهیونیستی در سیاست خارجی خود از دو راهبرد «موازنه قدرت» و «موازنه تهدید» بهره برده است تا از انزوای بدر آید و بقاء خود را تضمین کند.

در چارچوب «موازنه قدرت»، اسرائیل کوشیده است با پشتیبانی قدرت‌های هژمون روزگار (در آغاز بریتانیا و سپس آمریکا) دشمنان خود را توازن کند و سپس آنها را تضعیف نماید. برقراری «روابط استراتژیک» و «اتحاد» با قدرت‌های بزرگ، به ویژه ایالات متحده آمریکا، یکی از دلایل پیروزی اسرائیل در جنگ‌ها بوده است.

بدون پشتیبانی گسترده بریتانیا، جنبش صهیونیسم به هیچ روی نمی‌توانست به «اعلامیه بالفور» دست یابد، چندین موج مهاجرت یهودیان به سرزمین فلسطین (که پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی زیر سرپرستی بریتانیا اداره می‌شد) راه بیندازد و سرانجام به آرزوی تاسیس اسرائیل دست یابد. و بدون پشتیبانی آشکار آمریکا (پس از کاهش قدرت جهانی بریتانیا و تبدیل شدن آمریکا به ابرقدرت پس از جنگ جهانی دوم)، صهیونیست‌ها نمی‌توانستند در جنگ‌ها اعراب را شکست دهند یا بقاء خود را حفظ کنند.

بیشینه‌سازی قدرت نظامی، به ویژه ساخت جنگ‌افزارهای هسته‌ای، با کمک دولت‌های غربی و تبدیل شدن به قدرت برتر نظامی در غرب آسیا با کمک آمریکا از دیگر اقدامات رژیم صهیونیستی برای حفظ بقاء و امنیتش بوده است.

برخورداری رژیم صهیونیستی از بازدارندگی هسته‌ای به جنگ‌های پی‌درپی میان اسرائیل و دولت‌های عرب پایان داد و به این رژیم کمک کرد که در برابر دولت‌های عرب دست بالا را داشته باشد. هیچ دولت عرب مایل نیست که با اسرائیل مجهز به کلاهک‌های اتمی درگیر شود چون از توانایی اقدام تلافی‌جویانه متقابل برخوردار نیست و حمله نظامی تمام‌عیار به اسرائیل برابر با خودکشی خواهد بود.

و در چارچوب «موازنه تهدید»، اسرائیل از آغاز تاسیس برای فرار از انزوا و حفظ امنیتش «دکترین پیرامونی»^۱ را در سیاست خارجی دنبال کرده است. «دکترین پیرامونی» بر این پایه استوار بود که اسرائیل نیازمند برقراری روابط با دولت‌های غیرعرب است تا بتواند دولت‌های عرب متخاصم همسایه را توازن کند.

«دیوید بن گوریون، دکترین اتحاد پیرامونی را در جهت خروج از انزوا در برابر اتحاد دول عربی مطرح کرد. چارچوب اصلی این دکترین گسترش روابط با دولت‌های مسلمان غیرعرب ... نظیر ایران (پیش از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷)، ترکیه و ایتوبی بود.» (شادمانی و یزدانی، ۱۳۹۷) پس از امضای پیمان صلح با مصر (کمپ دیوید) در سال ۱۹۷۹ و با اردن در سال ۱۹۹۴، ارزیابی رزم‌تدبیرگران (استراتژیست‌های) رژیم صهیونیستی این بود که موجودیت اسرائیل تثبیت شده است. آنها جمهوری اسلامی ایران و «جبهه مقاومت» را تهدید اصلی دیدند. در این چارچوب، و به ویژه پس از خیزش‌های مردمی در جهان عرب در سال ۲۰۱۱، اسرائیل از «دکترین نوپیرامونی»، یعنی برقراری روابط نزدیک با کشورهای همسایه ایران، در سیاست خارجی رونمایی کرد.

در «دکترین نوپیرامونی»، ایران و «جبهه مقاومت» جای دولت‌های عرب (که دشمنی با اسرائیل را کنار گذاشته بودند) را گرفتند. هدف از این دکترین ساخت حوزه نفوذ یا «عمق استراتژیک» است تا اسرائیل بتواند جمهوری اسلامی را توازن، مهار و تضعیف کند. بنابراین، نفوذ در محیط امنیتی ایران یکی از اهداف «دکترین نوپیرامونی» است.

1. Periphery Doctrine

به دلیل کوچکی جغرافیا، سرزمین‌های اشغالی فلسطین از عمق استراتژیک برخوردار نیست و رهبران رژیم صهیونیستی کوشیده‌اند با دکترین‌های پیرامونی و نوپیرامونی عمق استراتژیک برای خودشان فراهم کنند.

اسرائیل عمق استراتژیک خود را جمهوری آذربایجان و اقلیم کردستان عراق قرار داده و با امضای پیمان ابراهیم (عادی‌سازی روابط با امارات متحده عربی و بحرین) کوشیده است در کنار مرزهای جنوبی ایران نیز جای پای برای خود باز کند. نقش آذربایجان و اقلیم کردستان برای اسرائیل مانند نقش سوریه و لبنان برای ایران است.

اما رژیم صهیونیستی در برابر جمهوری اسلامی به «موازنه قدرت» و «موازنه تهدید» بسنده نکرده و تلاش کرده است با پشتیبانی از گروه‌های تجزیه‌طلب و مخالف و همچنین تحریک شکاف‌های قومیتی در ایران، نظام جمهوری اسلامی را از درون به چالش بکشد. مجموع این اقدامات همراه با انگشت گذاشتن روی نقاط آسیب‌پذیر داخلی ایران، با هدف تضعیف حریف، در راستای راهبرد «موازنه فراگیر» انجام می‌شود.

با این مقدمه، به پرسش اصلی این پژوهش می‌پردازیم: راهبرد «موازنه فراگیر» رژیم صهیونیستی در برابر جمهوری اسلامی ایران دارای چه مولفه‌هایی هستند و کدامیک برای اسرائیل از اولویت بیشتری برخوردارند؟

روش پژوهش «کیفی» می‌باشد و موضوع با بهره‌گیری از نظریه «موازنه فراگیر» کنکاش شده است.

نویسنده‌های این پژوهش بر این باورند که آنچه می‌تواند رفتار اسرائیل در برابر جمهوری اسلامی ایران را بهتر از هر نظریه دیگری تبیین کند، نظریه «موازنه فراگیر» است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که رژیم صهیونیستی از یک سو با دستیابی به سلاح هسته‌ای، ساخت تجهیزات نظامی پیشرفته، خرید جنگنده‌های رادارگریز F-35، امضای قرارداد برای خرید هواپیماهای سوخت‌رسان KC-46A از آمریکا، افزایش بودجه برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران و ... دست به «موازنه‌سازی درونی» زده و از سوی دیگر با تقویت «اتحاد» با دولت ایالات متحده آمریکا و ساخت «عمق استراتژیک» از طریق گسترش روابط با همسایه‌های ایران و ایجاد

زیرساخت‌های اطلاعاتی در کشورهای هم‌مرز با ایران «موازنه‌سازی بیرونی» را دنبال کرده است.

هم‌زمان، اسرائیل با انجام حملات سایبری، بهره‌برداری از حفره‌های اطلاعاتی در درون ایران از طریق عملیات جاسوسی، خرابکاری در تاسیسات هسته‌ای، نظامی و صنعتی، ترور دانشمندان هسته‌ای و تحریک شکاف‌های قومیتی کوشیده است با به‌کارگیری راهبرد «موازنه فراگیر» جمهوری اسلامی ایران را تضعیف کند و بدینگونه منافع خود را تامین نماید.

این پژوهش نتیجه می‌گیرد که حفظ «اتحاد» با قدرت‌های بزرگ، تلاش برای «اتحاد» با کشورهای هم‌مرز با ایران، بیشینه‌سازی قدرت نظامی، ساخت عمق استراتژیک، بهره‌برداری از حفره‌های اطلاعاتی در درون ایران از طریق عملیات جاسوسی، و تحریک شکاف‌های قومیتی و مذهبی در ایران اولویت‌های رژیم صهیونیستی در «موازنه فراگیر» هستند.

سرانجام، این پژوهش با رویکرد تجویزی راه‌کارهایی را پیشنهاد می‌دهد.

پیشینه پژوهش

بررسی‌های نویسنده‌های این پژوهش در منابع باز نشان می‌دهد که تا کنون پژوهش‌های گوناگونی در باره تقابل ایران و اسرائیل یا به‌کارگیری «موازنه فراگیر» در سیاست خارجی دولت‌ها انجام شده‌اند اما هیچ پژوهشی به کنکاش در باره راهبرد «موازنه فراگیر» رژیم صهیونیستی در برابر جمهوری اسلامی ایران نپرداخته است.

مقاله «موازنه فراگیر: الگوی تحلیل نقش قومیت بر سیاست خارجی با تاکید بر خاورمیانه» نوشته «جعفر حق‌پناه»، که در تابستان ۱۳۸۹ منتشر شد، نمونه‌ای از مقالات فارسی‌زبان است که به تاثیرگذاری متغیر «گروه‌های قومی» بر ترتیبات امنیتی در خاورمیانه پرداخته است. حق‌پناه بر این باور است که نظریه موازنه قوای سنتی در تبیین این متغیر ناکارآمد است اما «موازنه فراگیر» تطبیق بهتری با سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه دارد.

به باور وی، منازعات قومی و مذهبی به شکل فزاینده‌ای در حال تبدیل شدن به موضوعات بین‌المللی هستند به گونه‌ای که از زمان پایان جنگ سرد، منازعات داخلی سهم بیشتری از منازعات

جهانی را به خود اختصاص داده‌اند. به همین دلیل، سوءاستفاده از چالش‌های قومی و مذهبی به دستور کار جدید در سیاست خارجی شماری از دولت‌ها تبدیل شده‌اند.

به گفته حق‌پناه، پایان نظام دوقطبی آزادی عمل بیشتری به قدرت‌های منطقه‌ای داد تا منازعات منطقه‌ای^۱ را به جنگ‌های نیابتی تبدیل کنند که از یک سو به دلیل خلاء امنیتی است که دولت‌های وابسته به یکی از دو ابرقدرت با آن روبرو شدند و از سوی دیگر برخاسته از اقتضائات درون منطقه‌ای است.

حق‌پناه نتیجه می‌گیرد پس از پایان جنگ سرد، سیاست خارجی دولت‌ها، به ویژه در منطقه پر آشوب خاورمیانه، تک متغیری نبود و دولت‌ها در صدد ایجاد موازنه با استفاده از ابزارهای دیگر مانند بهره‌گیری از متغیر قومیت برآمدند. (حق‌پناه، ۱۳۸۹)

محمد رضا دهشیری و حسین شاه‌مرادی در مقاله خود با عنوان «عوامل تعیین‌کننده در نظم امنیتی غرب آسیا بر اساس نظریه موازنه همه‌جانبه»، که در خرداد ۱۳۹۹ منتشر شد، عوامل و روندهای تعیین‌کننده در نظم امنیتی منطقه غرب آسیا (ساختارها، بازیگران و فرایندها) را واکاوی کرده‌اند. آنها به جای «موازنه فراگیر» از عبارت «موازنه همه‌جانبه» استفاده کرده و بر «افزایش نقش نیروهای فراملی در ساختار امنیتی منطقه‌ای» در غرب آسیا تاکید دارند.

دهشیری و شاه‌مرادی نتیجه گرفته‌اند که به دلیل عدم قطعیت و پیش‌بینی‌ناپذیری پویای منطقه‌ای، ترسیم آینده دشوار است و بازیگران به ائتلاف‌های موقت و مقطعی تمایل دارند. به باور آنها، برقراری نظم و امنیت در منطقه غرب آسیا نیازمند دستیابی بازیگران عمده منطقه‌ای به درکی مشترک از فرصت‌ها و تهدیدها و آگاهی آنها به گریزناپذیری اقدام جمعی است.

از نگاه آنها، پرهیز از تفکر مبتنی بر حاصل جمع جبری صفر می‌تواند ایجادکننده توازن مبتنی بر صلح و امنیت پایدار هم‌زمان با اهتمام به پیوند ملاحظات امنیتی داخلی با امنیت منطقه‌ای در چارچوب مدل «موازنه همه‌جانبه» باشد.

دهشیری و شاه‌مرادی بر این باورند که موازنه سه‌بعدی ایران، عربستان و ترکیه می‌تواند تأمین‌کننده منافع هر سه بازیگر و موجب کاهش تنش و بحران در منطقه گردد و کشورهای خاورمیانه را از چرخه سیاست قدرت، حمایت خارجی، تنش‌های مذهبی و اقتدارگرایی رها سازد.

بنابراین، خاورمیانه نیازمند یک معماری امنیتی جدید است که «منطقه قوی» و «امنیت شبکه‌ای» به عنوان راه حل نهایی برای رفع مخاطرات امنیتی در آن شکل بگیرد. (دهشیری و شاه‌مرادی، ۱۳۹۹) «بارون رینهولد» در مقاله «موازنه فراگیر و آل سعود»، که به زبان انگلیسی نوشته شده، می‌گوید زمانی که از تهدیدها علیه آل سعود سخن به میان می‌آید، رسانه‌های اصلی بر عوامل خارجی تمرکز می‌کنند اما بزرگترین تهدیدهایی که ریاض با آنها روبروست تجاوز خارجی نیست بلکه مخالفت‌های داخلی است. آل سعود قدرت خود را با تکیه بر سه ستون مشخص بنا کرده است: ۱- همسو شدن با یک قدرت خارجی نیرومند ۲- جلوگیری از قدرت‌گیری مخالفین داخلی از طریق کنترل شبکه‌های غیررسمی در درون عربستان سعودی و ۳- ایجاد یک دولت رانتیر که شهروندان به پول درآمدهایی که در دست دولت است وابسته باشند.

دولت عربستان نه تنها برای حفظ بقاء خود به یک قدرت خارجی پناه می‌برد تا رقبای منطقه‌ای خود را توازن کند (موازنه‌سازی بیرونی) بلکه برای ماندن در قدرت نیازمند مهار تهدیدهای داخلی نیز هست (موازنه‌سازی درونی). عامل تعیین‌کننده در همسویی شدت تهدید خواهد بود، نه بیرونی بودن یا درونی بودن تهدید. دولت عربستان اعتمادی به صدام حسین نداشت اما ایران را تهدیدی بزرگتر می‌دید و به همین دلیل با پرداخت ۲۶ میلیارد دلار از صدام در جنگ علیه ایران حمایت کرد. اما پس از آن، در پی مهار گروه‌های مخالف درونی بود. (Reinhold, 2001)

«کیریل نورزانف» در مقاله‌ای با عنوان «موازنه فراگیر در سیاست خارجی تاجیکستان: گفتمان‌های امنیت‌محور همسویی با ایران» استدلال می‌کند که دولت امام‌علی رحمان، در تلاش برای برقراری توازن میان تهدیدها در سطوح سیستمی، منطقه‌ای و داخلی روابط نزدیک‌تر با تهران را دنبال می‌کند. به باور او، عوامل فرهنگی و وابستگی مبتنی بر نگاه آریایی‌گرایی ممکن است در نزدیکی تاجیکستان و ایران نقش داشته باشد هرچند بعید است تا یک آینده قابل‌پیش‌بینی به یک اتحاد رسمی تبدیل شود اما در تحلیل نهایی رحمان در تصمیم‌گیری در سیاست خارجی بر پایه واقع‌گرایی و عمل‌گرایی رفتار می‌کند. (Nourzhanov, 2012)

از آنجایی که تا کنون هیچ پژوهشی در زمینه به‌کارگیری راهبرد «موازنه فراگیر» از سوی اسرائیل در برابر ایران نوشته نشده است، این مقاله یک پژوهش نو است.

چارچوب نظری پژوهش

«موازنه فراگیر» نظریه‌ای است که «استیون دیوید»، استاد روابط بین‌الملل در دانشگاه جان هاپکینز، ارائه کرد. وی، که بر مطالعات امنیتی تمرکز دارد، در سال ۱۹۹۱ در مقاله‌ای با عنوان «تبیین هم‌ترازی در جهان سوم»^۱ برای نخستین بار به تبیین مفهوم «موازنه فراگیر» پرداخت. او می‌گوید نظریه موازنه قوا نمی‌تواند رفتارهای کشورهای جهان سوم را توضیح دهد زیرا ویژگی‌های کلیدی آنها را نادیده می‌گیرد اما «موازنه فراگیر» این کاستی را پوشش داده و به این نیاز پاسخ می‌دهد.

به گفته «دیوید»، در موازنه قدرت، دولت‌ها به دنبال مقاومت در برابر تهدیدهای دیگر کشورها یا خنثی کردن آنها هستند اما در «موازنه فراگیر»، که بیشتر در کشورهای جهان سوم دیده می‌شود، دولت‌ها ناچارند هم‌زمان هم به مقابله با تهدیدهای بیرونی و هم تهدیدهای درونی بپردازند. او می‌گوید، «موازنه فراگیر» با این فرض بنیادین نظریه موازنه قوا موافق است که کشورها در برابر تهدیدها مقاومت می‌کنند اما از این نظریه عبور می‌کند چون رهبران کشورهای جهان سوم با دلایله تهدید روبرو هستند و باید با هر دو مقابله کنند. موازنه قدرت بر نیاز یک دولت به مقابله با تهدیدها از سوی دیگر دولت‌ها تمرکز می‌کند اما «موازنه فراگیر» هم به تهدیدهای بیرونی و هم به تهدیدهای درونی می‌پردازد و در نتیجه فهم ما از این که چرا دولت‌های خاورمیانه به شکل متفاوتی رفتار می‌کنند را روشن می‌سازد. (David, 1991)

بنابراین، برای فهم سیاست خارجی کشورهای در حال توسعه، ضروری است نه تنها تهدیدهای خارجی مد نظر قرار گیرند بلکه پرداختن به چالش‌های داخلی نیز برای بقاء حکومت ضروری هستند چون آسیب‌های ناخواسته‌ای که به دلیل درگیری‌های داخلی کشورهای جهان سوم را از هم می‌پاشد تهدید بزرگتر از جنگ‌هایی است که با دولت‌های دیگر درگیر می‌شوند.

دیگر دانشمندان روابط بین‌الملل نیز «موازنه فراگیر» را راهبردی خوانده‌اند که به ویژه در کشورهای خاورمیانه مشهود است. در چارچوب این نظریه، کشورها ناچارند همه توانمندی‌ها و منابع خود را برای مقابله با دشمنان بیرونی و درونی بکار گیرند و هم‌زمان با دیگر دولت‌ها متحد شوند تا تهدیدها را از خود دور کنند. (Mahmood, 2019)

1. Explaining Third World Alignment

اما کشورهای اروپایی در برابر یکدیگر یا در برابر آمریکا به «موازنه فراگیر» روی نمی‌آورند چون خود را دارای منافع و ارزش‌های مشترک می‌بینند. برای نمونه، فرانسه و بریتانیا از جدایی طلبی کاتالان‌ها در اسپانیا پشتیبانی نمی‌کنند؛ یا فرانسه و آلمان از استقلال طلبی اسکاتلندی‌ها در بریتانیا پشتیبانی نمی‌کنند؛ یا آمریکا استقلال طلبی مردم فرانسوی زبان ایالت کبک کانادا را تحریک نمی‌کند؛ و یا کانادا از استقلال طلبی ایالت‌های کالیفرنیا و تگزاس در آمریکا پشتیبانی نمی‌کند.

اما آنها در برابر روسیه، چین، ایران و ... «موازنه فراگیر» را به کار می‌گیرند. «نظریه» ابزاری است که به پژوهش‌گر کمک می‌کند تا روابط بین‌الملل را تبیین کند اما «راهبرد» چگونگی استفاده از ابزارها برای رسیدن به هدف است. در این پژوهش، آنجایی که «موازنه فراگیر» تصویری از روابط بین‌الملل ارائه می‌دهد (چارچوب نظری) «نظریه» است و آنجایی که «موازنه فراگیر» به عنوان راه‌کاری برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی به کار گرفته شده (متن اصلی مقاله) «راهبرد» می‌باشد.

تجزیه و تحلیل

موازنه‌سازی بیرونی رژیم صهیونیستی در برابر ایران

اسرائیل بر پایه اشغال سرزمین فلسطین بنا شده است. به همین دلیل، دشمنان زیادی دارد. رژیم صهیونیستی برای توازن دشمنان و رقبای خود به برقراری «روابط استراتژیک» و «اتحاد» با قدرت‌های بزرگ و دولت‌های منطقه‌ای روی آورده است. رهبران این رژیم برای دستیابی به اهدافشان در سیاست خارجی همواره خود را نیازمند پشتیبانی همه‌جانبه قدرت هژمون دانسته‌اند تا در پناه آن بتوانند موجودیت خودشان را تثبیت کنند و دشمنانشان را مهار نمایند یا شکست دهند. بنابراین، بهره‌بردن از «روابط استراتژیک» و «اتحاد» با آمریکا و تلاش برای برقراری روابط با کشورهای پیرامون با هدف به رسمیت شناخته شدن و تثبیت موقعیت از ستون‌های سیاست خارجی رژیم صهیونیستی بوده و هست.

بدون برخورداری از پشتیبانی همه‌جانبه بریتانیا و ایالات متحده آمریکا، پیدایش اسرائیل غیرممکن و یا دست‌کم بسیار دشوار بود.

«ایالات متحده نخستین کشوری بود که اسرائیل را در سال ۱۹۴۸ به رسمیت شناخت و همچنین نخستین کشوری است که در سال ۲۰۱۷ اورشلیم را به عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت شناخت. اسرائیل شریک بزرگ آمریکاست و اسرائیل دوست بزرگتری از آمریکا ندارد. ... تعهد آمریکا به امنیت اسرائیل در همکاری‌های دفاعی و تفاهم‌نامه ۱۰ ساله ۳۸ میلیارد دلاری که ایالات متحده در سال ۲۰۱۶ با اسرائیل امضاء کرد گویای آن است. آمریکا سالیانه ۳ میلیارد و سیصد میلیون دلار به اسرائیل کمک می‌کند و همچنین سالیانه ۵۰۰ میلیون دلار برای تامین هزینه‌های برنامه‌های دفاع موشکی (سامانه‌های گنبد آهنین، فلاخن داوود و پیکان) آن هزینه می‌کند. (تامین امنیت اسرائیل سنگ‌بنای دیرین سیاست خارجی آمریکاست.» (State Department, 2021)

«آمریکا از سال ۱۹۴۹ تا ۲۰۱۲ بیش از ۱۱۵ میلیارد دلار به اسرائیل کمک اقتصادی و نظامی کرده است.» (Eisenstadt and Pollock, 2012)

«اتحاد» با آمریکا، رژیم صهیونیستی را از هرگونه پاسخ‌گویی یا مجازات در برابر تجاوزهای نظامی، کشتار یا ترور فلسطینی‌ها، لبنانی‌ها، سوری‌ها، ایرانی‌ها و دیگران در نهادهای بین‌المللی در امان نگه داشته است. آمریکا (از سال ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۷) ۸۳ بار از حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل متحد استفاده کرده است که ۴۳ مورد آن مخالفت با قطعنامه‌های پیشنهادی در محکومیت اسرائیل بوده است. (Middle East Eye, 2017)

بنابراین، «اتحاد» با آمریکا و برقراری روابط قوی امنیتی با آن یکی از مهمترین مولفه‌های امنیت ملی اسرائیل به شمار می‌رود.

ساخت حوزه نفوذ یا «عمق استراتژیک» و تلاش برای «اتحاد» با دولت‌های منطقه‌ای همسایه ایران مانند جمهوری آذربایجان نیز از رویکردهای اسرائیل در «موازنه‌سازی بیرونی» است. در امور دفاعی، «عمق استراتژیک» به «سرزمینی اطلاق می‌شود که بین مراکز اصلی تجمع ادوات و پرسنل نظامی دشمن و مراکز حساس و حیاتی خودی قرار دارد.» (احمدی، ۱۴۰۱)

«عمق استراتژیک» زمانی به دست می‌آید که یک کشور در مرز رقیب خود نفوذ می‌کند، آنجا پایگاه می‌زند یا حضور فیزیکی دارد و بدینگونه مناقشه را به مرز رقیب می‌برد که اگر جنگ در گیرد در مرز رقیب با او بجنگد، نه در مرز خودش. با انتقال محل مناقشه به مرز رقیب، آن کشور آسیب‌پذیری را برای رقیب بالا می‌برد و سرزمین خودش دور از میدان اصلی جنگ خواهد بود.

این رفتاری است که آمریکا با روسیه در اوکراین، با چین در تایوان و سال‌هاست که با جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس انجام داده است. آمریکا مناقشه را به کنار مرزهای ایران آورده، جایی که اگر جمهوری اسلامی بخواهد واکنش نشان دهد - چون در کنار مرز خودش قرار دارد - آسیب‌پذیری آن برایش خواهد بود.

و این همان کاری است که جمهوری اسلامی ایران با رژیم صهیونیستی در لبنان، سوریه، عراق، یمن و باریکه غزه کرده است و چندی است اسرائیل با حضور در جمهوری آذربایجان و شمال عراق، و عادی‌سازی روابط با بحرین و امارات متحده عربی کوشیده است با ساخت «عمق استراتژیک» دست به موازنه‌سازی زند و اقدامات ایران را تلافی کند.

جمهوری اسلامی ایران مناقشه با رژیم صهیونیستی را به کنار مرزهای آن برده تا درگیری را از مرزهای خودش دور کند و در کنار مرزهای دشمن با اسرائیل روبرو شود و بدینگونه آسیب‌پذیری خود را کم کند. تشکیل یک مثلث مقاومت یعنی نوار غزه و انصارالله یمن در جنوب، عراق در شرق، و لبنان و سوریه در شمال به «عمق استراتژیک» ایران افزوده به گونه‌ای که از هر سو اسرائیل را محاصره کرده است. از سوی دیگر، تشکیل این مثلث امکان تمرکز قوا و روبرو شدن با رقیب در یک جبهه را برای رزم‌تدبیرگران اسرائیلی دشوار کرده است.

رژیم صهیونیستی نیز کوشیده است با کپی‌برداری از رفتار ایران چنین مثلثی را به سود خودش پدید آورد. جمهوری آذربایجان در شمال ایران، اقلیم کردستان در غرب ایران و عادی‌سازی روابط با بحرین و امارات متحده عربی در جنوب ایران در واقع تشکیل یک مثلث استراتژیک با هدف تلافی کردن راهبرد ایران و مقابله با جمهوری اسلامی می‌باشد.

اسرائیل «عمق استراتژیک» خود را جمهوری آذربایجان و اقلیم کردستان عراق قرار داده است. نقش آذربایجان و اقلیم کردستان برای اسرائیل مانند نقش سوریه و لبنان برای ایران است.

«آذربایجان طی سال‌های اخیر، روابط راهبردی ... با اسرائیل داشته است که به لطف نفوذ مهره‌های امنیتی و جاسوسی اسرائیلی، اکنون مقابله با ایران را در کانون اهداف خود می‌بیند ... همکاری راهبردی (آنها) در بخش‌های امنیتی، تسلیحاتی، سایبری و انرژی توسعه پیدا کرده است. بازیگرانی که امکان این همکاری‌ها را فراهم کرده‌اند عمدتاً بازیگران خصوصی‌ای هستند که

پیش از این در مناصب مهم امنیتی اسرائیل ایفای نقش نموده‌اند، به ویژه در یگان ۸۲۰۰، یگان جاسوسی سایبری در تشکیلات نظامی رژیم صهیونیستی.» (مشرق، ۱۴۰۱)

بر پایه گزارش‌های رسمی دستگاه‌های جمهوری اسلامی، اسرائیل زیرساخت‌های اطلاعاتی و جاسوسی در جمهوری آذربایجان و شمال عراق برای ضربه زدن به ایران ایجاد کرده است و بسیاری از عملیات خرابکاری در تاسیسات هسته‌ای و نظامی ایران از آنجا سازماندهی شده است. ایجاد پایگاه در کنار مرزهای ایران امکان انجام عملیات نظامی احتمالی علیه ایران را نیز برای اسرائیل هموار می‌کند.

شرکت‌های کشاورزی اسرائیل سرگرم ایجاد «دهکده‌های هوشمند» در جمهوری آذربایجان در ۷ کیلومتری مرز با ایران هستند. دیدار «اودد فورر»، وزیر کشاورزی وقت رژیم صهیونیستی، در می ۲۰۲۲ از این مکان اهمیت آن را آشکار کرد. «کشاورزی از دیرباز در جبهه‌طلبی‌های سیاسی اسرائیل در آذربایجان نقش اساسی داشته است ... امروزه یافتن یک شرکت اسرائیلی در زمینه فن‌آوری کشاورزی که ارتباطی با ارتش یا سرویس مخفی اسرائیل نداشته باشد، دشوار است ... تحرکات شرکت‌های پوششی اسرائیلی در حاشیه مرز» با ایران خطرات امنیتی آن برای ایران را گوشزد می‌کند. (الف، ۱۴۰۱)

رژیم صهیونیستی با اجرای پروژه‌های کشاورزی در جمهوری آذربایجان اهداف استراتژیکی را دنبال می‌کند. توسعه کشاورزی در جمهوری آذربایجان با به‌کارگیری فن‌آوری‌های پیشرفته - اگر با توسعه کشاورزی هم‌تراز در ایران همراه نباشد - باعث خواهد شد مردم ایران با مقایسه طرف خودشان و طرف آذربایجان ایران را عقب‌مانده ببینند و انگیزه‌های گریز از مرکز پیدا کنند. آنگاه دمیدن در شکاف‌های قومی ممکن است زمینه را برای شعله‌ور شدن ناآرامی یا تنش‌های داخلی در ایران هموار کند.

جمهوری آذربایجان دارای روابط عمیق با اسرائیل است که تنها «نوک کوه یخ» پیداست اما پس از به‌کارگیری پهپادها و دیگر تجهیزات نظامی رژیم صهیونیستی در جنگ ۲۰۲۲ قره‌باغ و گشایش سفارت آذربایجان در تل‌آویو در مارس سال ۲۰۲۳ بخش بیشتری از آن نمایان شد. همکاری‌های امنیتی بخش بسیار مهمی از روابط میان جمهوری آذربایجان و اسرائیل را در بر می‌گیرد. (Lindenstrauss, 2015)

«هدف اصلی اسرائیل این است که آذربایجان را به عنوان یک متحد علیه ایران حفظ کند، سکویی برای عملیات شناسایی (علیه ایران) و بازاری برای محصولات نظامی آن باشد ... پیروزی آذربایجان در جنگ دوم قره‌باغ که یکی از دلایل آن کمک نظامی اسرائیل بود ... و پیمان ابراهیم ... راه را برای گسترش روابط آذربایجان با اسرائیل باز کردند. ... لیخند علی‌اف در اکتبر ۲۰۲۱ در کنار پهپاد هاروپ اسرائیلی در پایگاه نظامی جبرئیل در ۱۵ کیلومتری مرز ایران واکنش تند او به مقامات ایرانی تعبیر شد.» (Azemedia, 2023)

«اگر بخواهیم مقایسه‌ای در خصوص نفوذ اسرائیل در ساختار نظامی و اطلاعاتی جمهوری آذربایجان با دیگر کشورهای همسایه داشته باشیم، بی‌شک باکو در مقام اول قرار می‌گیرد. یعنی حتی بعد از اجرایی شدن پیمان ابراهیم و ... عادی‌سازی روابط بحرین و امارات با اسرائیل و حتی با وجود روابط و مناسبات آنکارا با تل‌آویو در ابعاد مختلف و در عین حال همکاری‌های مخفی اقلیم کردستان و کردها با اسرائیل، هیچ‌کدام به اندازه نفوذ اسرائیل در جمهوری آذربایجان برای ما تهدیدزا نیست.» (فتح‌الهی، ۱۴۰۰)

«آذربایجان در حال تبدیل شدن به پایگاه اسرائیل در منطقه است. مستشاران اسرائیلی به طور دائم در باکو مستقر هستند.» (Zaman, 2023)

عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی با بحرین و امارات و ... بخشی دیگر از تلاش‌های این رژیم به امید برقراری «اتحاد» با آنها علیه ایران و گسترش «عمق استراتژیک» خود است. این تحولات معادلات سیاسی و امنیتی در منطقه خلیج فارس را تغییر داده، به نگران‌های جمهوری اسلامی افزوده و چشم‌اندازی از افزایش تنش را بیم می‌دهد.

«موازنه سازی در برابر محور مقاومت ... اندیشیدن به خاورمیانه پساآمریکا و هراس از سیاست‌های واشنگتن، جلب حمایت آمریکا و استفاده از لابی‌های صهیونیستی و همچنین بهره‌مندی از مزایای فن‌آورانه رژیم صهیونیستی، متغیرهای اصلی و تأثیرگذار در علنی‌سازی روابط امارات متحد عربی با رژیم صهیونیستی به شمار می‌آید. چنین رخدادی، برای جمهوری اسلامی ایران فضای ژئوپولیتیکی جدیدی را ایجاد نموده است که در آینده می‌تواند در قدرت ملی و نفوذ منطقه‌ای محور مقاومت به رهبری ایران تأثیرگذار باشد.» (مقومی و جاودانی مقدم، ۱۴۰۱)

«گسیل داشتن جاسوس‌های اسرائیلی به کنار مرزهای ایران توانمندی اسرائیل برای گردآوری اطلاعات و حمله (علیه جمهوری اسلامی) را افزایش می‌دهد. تهران این اقدامات و همچنین عادی‌سازی روابط با بحرین و امارات را مراحل گوناگون آماده‌سازی برای ماجراجویی نظامی احتمالی علیه ایران می‌بیند.» (Bahgat and Divsallar, 2022)

موازنه‌سازی درونی رژیم صهیونیستی در برابر ایران

رژیم صهیونیستی در موازنه‌سازی درونی «تولید قدرت» را اولویت خود قرار داده است. «دکترین (امنیتی و نظامی) اسرائیل به شدت متکی به بازدارندگی است ... اسرائیل دکترین دفاعی مبتنی بر مهار حمله دشمن به خاک خود (با هدف) آماده‌سازی برای ضدحمله را ندارد (چون) هرگز از عمق استراتژیک برخوردار نبوده است که چنین دکترین دفاعی را مجاز بداند. به همین دلیل، دکترین اسرائیل به شدت بر طرح بازدارندگی تکیه کرده است.» (Bar, 2020)

بالاترین بازدارندگی مادی در جهان آنارشیک کنونی دستیابی به بمب اتمی است. «دیوید بن گوریون»، اولین نخست‌وزیر اسرائیل، حتی پیش از تأسیس رژیم صهیونیستی به این باور رسیده بود که تنها راه ماندگاری اسرائیل برخورداری از بازدارندگی هسته‌ای خواهد بود. او بر این باور بود که اسرائیل برای حفظ بقا خود نیازمند بمب اتمی است. افزون بر آن، به باور او، سلاح اتمی دشمنان اسرائیل را وادار خواهد کرد که موجودیت آن را به رسمیت بشناسند. (Fisher, 2013)

اسرائیل تنها دارنده جنگ‌افزارهای اتمی در خاورمیانه است. هرچند رژیم صهیونیستی آشکارا به داشتن سلاح هسته‌ای اعتراف نکرده اما برآوردهای کارشناسی نشان می‌دهد که اسرائیل ۸۰ تا ۲۰۰ کلاهک اتمی در اختیار دارد. برآورد «موسسه تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم»^۱ این است که اسرائیل نه تنها ۹۰ کلاهک اتمی را در زرادخانه‌ها انبار کرده است بلکه سرگرم مدرنیزه کردن زرادخانه اتمی خود می‌باشد. (SIPRI, 2022)

رژیم صهیونیستی با کمک کشورهای غربی به یک قدرت اتمی تبدیل شد تا با تکیه بر آن از دست دشمنانش در امان بماند. البته اسرائیل از سیاست «ابهام هسته‌ای»^۲ پیروی می‌کند بدین معنی که برخورداری از سلاح اتمی را عامدانه نه تأیید و نه رد می‌کند.

1. Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI)
2. Nuclear ambiguity

خرید تسلیحات پیشرفته از آمریکا، ایجاد صنایع نظامی داخلی و برخورداری از برتری نظامی در خاورمیانه از پایه‌های سیاست خارجی اسرائیل در راستای «موازنه‌سازی درونی» است. از سال ۲۰۰۸، آمریکا با وضع قانون خود را مکلف به حفظ «لبه نظامی کیفی»^۱ اسرائیل کرده است. به همین دلیل است که اسرائیل تنها دارنده جنگنده‌های F-35 در خاورمیانه است. (CRS, 2020)

آمریکا بزرگترین تامین کننده تسلیحات اسرائیل می‌باشد به گونه‌ای که ۹۲ درصد واردات تسلیحاتی اسرائیل از آمریکاست.

خرید بمب‌های سنگرشکن GBU-28 نمونه دیگری از این تسلیحات است که اسرائیل پنهانی در سال ۲۰۰۹ از آمریکا دریافت کرد و چندی است که نمونه‌های پیشرفته‌تر آن مانند GBU-57 و GBU-72 را درخواست کرده است. (Egozi, 2021)

خرید زیردریایی‌های کلاس «دلفین» از آلمان با هدف ارتقاء قدرت دریایی اسرائیل بخشی دیگر از اقدامات رژیم صهیونیستی در «موازنه‌سازی درونی» است. اسرائیل در ژانویه ۲۰۲۲ توافقیه به ارزش ۳ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار برای خرید سه زیردریایی کلاس «داکار» با آلمان به امضاء رساند. رژیم صهیونیستی اکنون پنج زیردریایی کلاس «دلفین» دارد که بیشتر سفارش ساخت ششمین زیردریایی را به آلمان داده و سه دریایی کلاس «داکار» جایگزین سه زیردریایی از کلاس «دلفین» خواهند شد.

به گفته «بنی گانتس»، وزیر دفاع پیشین اسرائیل، این زیردریایی‌ها «توانایی‌های نیروی دریایی را ارتقا می‌دهد و به برتری امنیتی اسرائیل در منطقه کمک می‌کند.» (Israel Hayom, 2022)

ایجاد صنایع نظامی داخلی اسرائیل را به یکی از بزرگترین تولیدکنندگان تسلیحات در جهان تبدیل کرده که اخیراً عنوان دهمین صادرکننده بزرگ تسلیحات در جهان را از آن خود کرد.

افزودن باک سوخت اضافی به جنگنده F-15I برای حمله به اهداف دوردست، که صهیونیست‌ها از آن با نام F-15I Ra'am یاد می‌کنند، خرید جنگنده‌های رادارگریز و پیشرفته F-35 و امضای قرارداد خرید هواپیماهای سوخت‌رسان KC-46A از آمریکا بخشی از تلاش‌های

1. Qualitative Military Edge
2. Bunker buster bombs

رژیم صهیونیستی برای ایجاد «تهدید معتبر نظامی» و فراهم آوردن امکان حمله نظامی مستقل به تاسیسات هسته‌ای و نظامی ایران به شمار می‌رود.

تولید سامانه‌های پدافندی «گنبد آهنین»، «فلاخن داوود» و «پیکان»^۱، تولید پهپادهای نظامی، گسترش برنامه فضایی، بالا بردن قدرت سایبری، و افزایش صادرات اقلام نظامی و غیرنظامی اجزاء دیگر راهبرد «موازنه‌سازی درونی» اسرائیل به شمار می‌روند. در کنار آن، رژیم صهیونیستی بودجه نظامی و اطلاعاتی خود برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران را افزایش داده است. تصویب بودجه ویژه یک و نیم میلیارد دلاری در سال ۲۰۲۱ برای آماده‌سازی حمله احتمالی نظامی به ایران در این راستا بود. (Middle East Monitor, 2021)

رژیم صهیونیستی با ایجاد تغییر در ساختار ستادکل نیروهای مسلح خود در بهمن ۱۳۹۸ مرکز «فرماندهی امور ایران»^۲ را راه‌اندازی کرد که مسئولیت ویژه آن پرداختن به «تهدید ایران» و ارائه راه‌کارهایی برای مقابله با برنامه هسته‌ای و توان دفاعی ایران است. مرکز «فرماندهی امور ایران» در چارچوب برنامه پنج‌ساله «طرح شتاب»^۳ با هدف تمرکز بر ایران پدید آمده است. (Lappin, 2020)

بهره‌بردی از دولت‌سازی معیوب برای توازن رقیب در چارچوب «موازنه فزاینده»

«دولت‌سازی» به معنی تجمیع قدرت در یک نهاد به نام «دولت»^۴ در یک قلمرو سرزمینی معین است. به گفته‌ای دیگر، «دولت‌سازی» یعنی این که همه بلوک‌های قدرت در یک نهاد به نام «دولت» تجمیع و متمرکز شوند.

در کشورهای غربی مانند بریتانیا، فرانسه یا آلمان، نخست «دولت‌سازی» انجام شد و این «دولت‌سازی» یک فرایند طبیعی را سپری کرد. تجمیع قدرت در یک نهاد به نام «دولت» در اروپا به شکل تدریجی و بدون مداخله دولت‌های بیگانه انجام شد. پس از تثبیت «دولت‌سازی» بود که دولت‌ها در غرب به سوی دمکراسی‌سازی و ایجاد نهادهای مدنی رفتند و بخشی از قدرتشان را در حوزه‌های گوناگون به آنها واگذار کردند. به همین دلیل، اعتراضات خیابانی در کشوری مانند فرانسه به جنگ داخلی نمی‌انجامد اما اعتراضات در کشوری مانند سوریه به جنگ داخلی منجر می‌شود چون «دولت‌سازی» در فرانسه قوی و در سوریه ضعیف است.

1. Iron Dome, David's Sling, Arrow
2. Iran Command
3. Momentum Plan
4. State

در خاورمیانه «دولت‌سازی» به درستی انجام نشده و معیوب است. بیشتر دولت‌ها در خاورمیانه پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی در پایان جنگ جهانی اول به وجود آمدند. دولت‌های پیروز در جنگ جهانی اول (فرانسه و بریتانیا) سرزمین‌های امپراتوری عثمانی را (بر اساس قرارداد سایکس - پیکو در سال ۱۹۱۶) میان خود تقسیم کردند. آنها بر پایه ملاحظات سیاسی - استراتژیک خودشان، و بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های قومی، مذهبی و نژادی، کشورهای تازه با مرزهای مصنوعی پدید آوردند. تحمیل این مرزبندی‌ها خاورمیانه را به منطقه‌ای پر آشوب تبدیل کرد؛ آشوب‌هایی که چه در داخل کشورها و چه در روابط میان کشورهای منطقه، پایان‌پذیر نیستند. (بخشی و همکاران، ۱۴۰۰)

مردم در کشورهای تازه تاسیس خاورمیانه با اشغال سرزمین، استعمار خارجی و اقتدارگرایی داخلی روبرو شدند. «روند دولت‌سازی با خشونت، تفرقه (و مداخله خارجی) همراه بود. پس از گذشت یک قرن، دولت‌های مدرن در خاورمیانه معیوب هستند و دولت‌سازی مدرن بی‌نتیجه مانده است.» (Ould Mohamedou, 2021)

«دولت‌سازی» دو مولفه مهم دارد: ۱- فرایند تجمیع و تمرکز قدرت در نهاد دولت که توانایی اعمال حاکمیت مطلق در یک قلمرو سرزمینی معینی را دارد ۲- اجماع نسبی بر سر ایده دولت یا هویت دولت. اگر بر سر ایده دولت میان نخبگان و مردم آن کشور اجماع نسبی وجود داشته باشد، یعنی «دولت‌سازی» به درستی انجام شده و گرنه «دولت‌سازی» در آن کشور معیوب است.

ایران، بر خلاف بسیاری از کشورهای خاورمیانه، یک دولت - ملت واقعی است و از تاریخ کهن و تمدن بزرگ برخوردار است اما «دولت‌سازی» مدرن در ایران نیز کامل انجام نشده، هرچند در مقایسه با دیگر کشورهای خاورمیانه شرایط بهتری دارد. با این وجود، در میان شماری از اقوام، مانند بخشی از اقوام کرد، عرب یا بلوچ، اجماع نسبی بر سر ایده دولت در ایران وجود ندارد که به امیال تجزیه‌طلبی می‌انجامد.

در غرب دولت‌ها قوی هستند؛ یعنی «دولت‌سازی» در غرب کامل شکل گرفته و کسی بیرون از دولت دنبال راه‌حل نیست. به همین دلیل، تجزیه‌طلبی وجود ندارد و یا اگر هم وجود داشته باشد، مکانیسم سیاسی یا فرایند دمکراتیک برای استقلال‌طلبی در آن کشور تعریف شده است. اما در خاورمیانه دولت‌ها ضعیف هستند و چنین مکانیسمی نیز در کشورهای خاورمیانه، از جمله

ایران، وجود ندارد. در قانون اساسی کشورهای خاورمیانه، هیچ ساز و کار دموکراتیکی تعریف نشده است که آنها بخشی از سرزمین خود را از دست بدهند. بنابراین، استقلال طلبی، مانند استقلال طلبی کردها، بستر خشونت، بی ثباتی و جنگ می شود.

آیا نهاد یا مرجع قدرتی بیرون از دولت جمهوری اسلامی ایران وجود دارد که اقتدار آن را به چالش بکشد؟ بله، «جیش العدل»، «الاحوازی ها»، «جبهه العربیه لتحریر الالهواز»، «حرکه النضال العربی لتحریر الاحواز» و ...، «گاموح» (که به دنبال جدایی استان های آذری زبان ایران و اتحاد با جمهوری آذربایجان است)، «حزب کومله کردستان ایران»، «حزب دمکرات کردستان ایران»، «حزب حیات آزاد کردستان» (پژاک)، «حزب آزادی کردستان» (پاک)، گروه تروریستی «سازمان مجاهدین خلق»، گروه های سلطنت طلب مانند «انجمن پادشاهی ایران» (تندر)، و ...

گروه های تجزیه طلب خود را بخشی از «دولت» (حکومت) در ایران نمی دانند. آنها با دشمنان ایران پیمان می بندند (مانند همکاری سازمان مجاهدین خلق با دولت صدام حسین، رژیم صهیونیستی، عربستان سعودی و آمریکا) و به خدمت آنها در می آیند. این یعنی در باره ماهیت دولت در ایران اجماع نیست و دشمنان از این آسیب پذیری بهره بردای می کنند.

آیا چنین مرجعی در فرانسه وجود دارد؟ خیر. چرا؟ چون «دولت سازی» به خوبی انجام شده است. از سوی دیگر، انگیزه های استقلال طلبی در خاورمیانه و کشورهای غربی متفاوت است. اسکاتلندی ها برای دستیابی به رفاه بیشتر و اقتصاد مرفه تر خواهان جدایی از بریتانیا هستند چون شاخص های مهم اقتصادی مانند منابع نفتی، نیروگاه ها، بنادر تجاری مهم و ناوگان کلاهی های اتمی و ... در اسکاتلند واقع شده اند. (Kilfoyle, 2022)

اما انگیزه های استقلال طلبی کردها یا دیگر گروه های قومی در خاورمیانه پیش از هر چیز از قومیت گرایی و محرومیت های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی سرچشمه می گیرد. فرایند دموکراتیک نیز برای حل آن وجود ندارد و استقلال طلبی به خشونت می انجامد.

خاورمیانه یک منطقه آشوب زده است. بازیگران فروملی زیادی در این منطقه نقش آفرینی می کنند. بازیگران فروملی با استفاده از ابزارهای ارزان و در دسترس، مانند اینترنت و فضای مجازی، خودشان را در عرصه بین المللی مطرح می کنند و قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای از این ابزار برای تضعیف رقیب بهره می برند.

به دلیل «دولت‌سازی» ضعیف، تهدیدها در خاورمیانه هم درون‌زا هستند، مانند تجزیه‌طلبی، و هم برون‌زا، مانند تهدیدهای خارجی. و زمانی که دولت‌های رقیب از این نقطه ضعف‌ها سوءاستفاده می‌کنند، این مشکل بروز عینی بیشتری پیدا می‌کند و حاد می‌شود. پشتیبانی خارجی از تجزیه‌طلبی باعث تشدید بحران می‌شود. دولت‌های رقیب با انگشت گذاشتن روی این نقاط آسیب‌پذیر در کشور حریف دست به موازنه‌سازی می‌زنند.

پشتیبانی آشکار و پنهان رژیم صهیونیستی از تجزیه‌طلبی کردها و تجزیه‌طلبان آذری‌زبان، به کارگیری اعضای گروه تروریستی «سازمان مجاهدین خلق» علیه ایران و ... در راستای راهبرد «موازنه فراگیر» انجام می‌شود.

«برندا شایفر»^۱، یکی از چهره‌های آمریکایی - اسرائیلی، به نمایندگی از رژیم صهیونیستی در جمهوری آذربایجان «مأموریت دارد تمام تلاش خود را بکند تا ایران را با استفاده از شکاف‌های قومیتی، به ویژه آرمان‌های جدایی‌طلبانه در میان آذری‌زبان‌ها، تجزیه کند. (او) مأمور شده تا به تنش‌های قومیتی در ایران با هدف نهایی تجزیه این کشور دامن بزند.» (مشرق، ۱۳۹۹)

گروه‌های تجزیه‌طلب به دنبال مرگ «مهسا امینی»، شهروند کرد ایرانی، در تابستان سال ۱۴۰۱ در راستای برهم زدن امنیت شهرهای مرزی گام برداشتند و رهبران آنها «با حضور در شبکه ایران اینترنشنال به طور دائم به دامن زدن به اغتشاشات در شهرهای ایران کمک کردند و بر آتش ناامنی‌های کشور هم‌باز ریختند.» این راه‌کار برگرفته از پیشنهاد شرق‌شناس یهودی هوادار اسرائیل، «برنارد لوئیس»^۲، بود که می‌گوید: «تنها راه رویارویی با فرهنگ ۲۰۰۰ ساله ایرانی نابود ساختن آن است و توصیه می‌کند برای تسلط بر ایران، آن را بر اساس قومیت میان چند کشور نوپا خرد کنند؛ کشورهایی با نام‌های «آذربایجان جنوبی»، «کردستان»، «بلوچستان»، «عربستان» و ... (ایسنا، ۱۴۰۱)

این بدان معنی است که افزایش شعارها و فعالیت‌های قومیت‌گرایانه در ایران در سال ۱۴۰۱، به ویژه در مناطق کردنشین، آذری‌زبان و بلوچ‌نشین اتفاقی نبود.

اینکه رژیم صهیونیستی، و در کنار آن آمریکا و عربستان سعودی، بر روی تحریک قومیت‌گرایی، دامن زدن به ناآرامی‌ها و به هم ریختن ایران از درون تمرکز کرده‌اند به کارگیری «موازنه فراگیر» در سیاست خارجی اسرائیل در برابر ایران را تایید می‌کند.

1. Brenda Shaffer
2. Bernard Lewis

در اسرائیل نیز «دولت‌سازی» به خوبی انجام نشده و اجماع بر سر ایده دولت وجود ندارد. در اعلامیه استقلال و دیگر اسناد رژیم صهیونیستی، اسرائیل یک «دولت یهودی» است. زمانی که هویت دولت اسرائیل یهودی باشد، غیریهودی‌ها، یعنی اعراب مسلمان و دیگران، کنار می‌روند. بنابراین، اعراب درون سرزمین‌های اشغالی فلسطین (اسرائیل) و غیریهودی‌ها - هرچند شهروند اسرائیل هستند - خود را اسرائیلی نمی‌دانند و به اهداف دولت اسرائیل (اصول صهیونیسم) تعهد ندارند. این نقطه ضعفی است که رقبا و دشمنان اسرائیل می‌توانند از آن بهره ببرند. این موضوع آسیب‌پذیری اسرائیل از درون را آشکار می‌کند. یهودیان فوق‌ارتدکس (حریدی^۱)، که به اصول جنبش ملی‌گرا و سکولار صهیونیسم باور ندارند، و غیریهودیان به طور بالقوه نیروهایی هستند که می‌توانند رژیم صهیونیستی را از درون به چالش بکشند. بنابراین، دولت اسرائیل همه جمعیت آن را نمایندگی نمی‌کند.

بر پایه رفتارهای عملی و اسناد موجود، دولت اسرائیل تنها یهودیانی را نمایندگی می‌کند که اصول صهیونیسم را پذیرفته باشند. بنابراین، دولت اسرائیل منافع یهودی‌هایی که اصول صهیونیسم را نپذیرفته‌اند و غیریهودیان را نمایندگی نمی‌کند و اجماع در باره ایده دولت وجود ندارد.

بسیاری از یهودیان ایرانی تبار اسرائیل، که شمار آنها بیش از ۲۵۰ هزار تن برآورد شده و از جایگاه بالایی در جامعه اسرائیل برخوردارند - پیوند محکمی با هویت ایرانی خود دارند. (Sternfeld, 2022) به کار گرفتن آنها به طور بالقوه می‌تواند از گزینه‌های ایران و «جبهه مقاومت» برای موازنه‌سازی در برابر رژیم صهیونیستی باشد.

تقویت «حزب‌الله» لبنان، ادامه پشتیبانی از گروه‌های مبارز فلسطینی مانند «حماس» و «جهاد اسلامی»، مجهز ساختن آنها به سلاح‌های پدافندی و نقطه‌زن، تلاش برای به کارگیری فلسطینیان در کرانه باختری رود اردن علیه اسرائیل و ... از دیگر راه‌کارهایی هستند که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در راستای «موازنه فرائیر» از آنها بهره برد.

این پژوهش با رویکرد تجویزی پیشنهاد می‌کند که جمهوری اسلامی ایران از ابزارهای «قدرت» برای متقاعد کردن دولت جمهوری آذربایجان برای خودداری از آسیب رساندن به منافع

ملی ایران بهره برد بدین معنی که آذربایجان خصومت با ایران و همراهی با رژیم صهیونیستی را در «تحلیل هزینه - فایده» به سود خود نبیند.

دستیابی به این هدف با کنار گذاشتن رویکرد انفعالی و دنبال کردن دیپلماسی فعال امکان پذیر است.

بهره بردای از ملت سازی معیوب برای تضعیف رقیب در چارچوب «موازنه فراگیر»

«ملت سازی» فرایندی است که همه افراد انسانی در یک قلمرو خاص را تبدیل به «ما» می کند. این فرایند از طریق پیوندهای درونی میان افراد مایه شکل گیری یک «ما» مشترک می شود. بنابراین، به فرایند ساختن یک هویت ملی مشترک با استفاده از قدرت حکومت «ملت سازی» می گویند.

«ملت سازی عموماً به فرآیندی برای متحد کردن جمعیت در یک کشور از طریق ساخت وحدت ملی اطلاق می شود که در آن مردم احساس پیوند می کنند و از طریق حس اجتماعی و انسجام به یکدیگر متصل هستند، با هم گفت و گو می کنند، یکدیگر را می فهمند و به یکدیگر اعتماد دارند. ملت سازی اشاره به ایجاد یک هویت ملی مشترک در مقابل هویت قبیله ای یا منطقه ای دارد که به عنوان یک راه حل ممکن در برابر مشکلات مرتبط با تقسیم بندی قومیتی پیشنهاد شده است.» (Ahlerup and Hansson, 2008)

جوامع انسانی همگن نیستند. تنوع قومی، زبانی، نژادی، مذهبی و فرهنگی در سطوح گوناگون در یک جامعه وجود دارد. و در درون هر کدام از فرهنگ ها، زبان ها و نژادها، آیین های گوناگونی وجود دارند. اما در هر کشوری یک فرهنگ اکثریت وجود دارد. در هر جامعه ای، یک گروه غالب یا پیشرو وجود دارد که جمعیت بیشتری دارد.

از آنجایی که هیچ جامعه ای همگن نیست، این جامعه متنوع قومی - فرهنگی باید به هم پیوند بخورد تا «ما» شکل بگیرد. اگر عناصر و مولفه های تشکیل دهنده «ملت سازی» عام باشند - به گونه ای که همه افراد را در بر گیرد، جدا از این که چه قوم، زبان، مذهب و نژادی دارند - «ملت سازی» به درستی انجام شده است.

مولفه های شکل دهنده «ما» در خاورمیانه عموماً خاص هستند یعنی روی زبان خاص، مذهب خاص و نژاد خاص تاکید می شود.

هویت ملت اسرائیل دین یهودی و زبان عبری است. دیگرانی که یهودی نیستند یا به زبان عبری سخن نمی گویند (مانند شهروندان عرب مسلمان اسرائیل) بخشی از این «ما» نیستند. اگر گروه غالب در یک کشور زبانش عربی است و هویت آن ملت عربی تعریف شود، دیگرانی که به زبان عربی سخن نگویند بخشی از این «ما» نیستند. در این صورت، دولت یا باید به سوی سرکوب برود یا به سوی ادغام.

برای نمونه، «صدام حسین» عراقی بودن را در «عرب‌زبان» بودن و «سنی مذهب» بودن تعریف کرد. با این تعریف، شیعیان و کردها خارج از آن دایره بودند. بر پایه همین تعریف بود که صدام میلیون‌ها کرد و شیعه عراقی را در دوره‌های تاریخی گوناگون قتل عام کرد. قتل عام مردم غیرنظامی شیعه عراق در «دوجیل» در سال ۱۹۸۲، «عملیات انفال» (Joost, 2008) و حمله شیمیایی ارتش صدام به حلبچه علیه کردها در سال ۱۹۸۸، که بزرگترین حمله شیمیایی در تاریخ جهان علیه شهروندان غیرنظامی به شمار می‌رود، (Pike, 1998) تنها سه نمونه از این رویکرد هستند. رویکرد صدام «سرکوب» قومیت‌هایی بود که بیرون از این تعریف قرار می‌گرفتند.

رویکرد دیگر «ادغام» است، یعنی یکسان‌سازی فرهنگی به وسیله دستگاه‌های آموزشی تا یک «ما» مشترک پدید آید. نظام آموزشی از مهمترین ابزار دولت‌ها برای «ملت‌سازی» است که مایه همبستگی ملی می‌شود. این رویکردی است که ایران دنبال کرده است. با این همه، «ملت‌سازی» در ایران کامل نیست و به طور نسبی از نقاط آسیب‌پذیر آن به شمار می‌رود.

خاورمیانه رنگین‌کمانی از اقوام، مذاهب، نژادها و فرهنگ‌هاست. پراکندگی قومی، مذهبی و نژادی در خاورمیانه سبب بروز تنش در درون این کشورها می‌شود. یکی از راه‌های تضعیف یا نابودی یک کشور ایجاد درگیری‌های قومی است. به همین دلیل، کشورهای برخوردار از ساختارهای قومی متنوع از نگاه امنیتی آسیب‌پذیرند. در راهبرد «موازنه فراگیر»، دولت‌های رقیب از تنوع قومی به عنوان ابزاری برای ایجاد شکاف‌ها و تحریک مناقشات قومی بهره می‌برند.

امروزه با گسترش فن‌آوری‌های ارتباطات، شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، امکان پیوند نزدیک‌تر و همچنین تحریک مناقشات قومی بیش از پیش فراهم شده است. رقبا و دشمنان یک دولت در خاورمیانه، معمولاً از گزینه دوم بهره می‌برند تا رقیب را تضعیف کنند.

ایران با تاریخی بلند و تمدنی کهن، میزبان گروه‌های قومی گوناگون بوده است. در درازای تاریخ، هر کدام از اقوام ایرانی، با وجود تفاوت‌های زبانی، مذهبی، گویشی، پوششی و آداب، همواره صلح‌آمیز در کنار هم زندگی کرده‌اند. نبود درگیری میان قومی در ایران نشان از پیوستگی و همزیستی مسالمت‌آمیز اقوام ایرانی دارد چون همه آنها خود را ایرانی و وفادار به ایران می‌دانند. «تنوع قومی در ایران به علت ساخت اکولوژیکی این گروه‌ها و تداوم آن در ساختار ملت ایران نه تنها سبب تضعیف امنیت ملی نشده بلکه قوام‌بخش و تداوم‌دهنده مفهوم کشور بوده است. ... نسبت تشابهات و هم‌گرایی فرهنگی میان اقوام ایرانی به گونه‌ای است که امروز در کنار تمام تمایزات و تفاوت‌های موجود در عناصر خرده فرهنگی، ماهیت وجودی عنصر فرهنگ ایرانی قوام‌بخش همبستگی ملت ایران است.» (فرجی و رومینا، ۱۳۸۹)

با این همه، دشمنان جمهوری اسلامی ایران تنوع قومی را ابزاری می‌دانند که می‌تواند آنها را در توازن ایران یاری کند، به ویژه با برجسته کردن مشکلات اقتصادی و پیوند زدن آن به قومیت، نژاد یا مذهب.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که برخوردار نبودن دولت جمهوری اسلامی ایران از یک برنامه مدون ملی برای سهم کردن همه اقوام در قدرت، وجود تعصبات مذهبی و سیاسی در درون دولت، توزیع ناعادلانه نقش‌های اجتماعی بر پایه تعلق به یک گروه قومی، زبانی یا مذهبی خاص، و نه بر پایه شایستگی، و سرانجام وجود محرومیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در مناطق مرزی باعث کاهش حس همدلی اقوام با دولت و افزایش نیروی گریز از مرکز می‌شود و زمینه را برای تنش‌های قومیتی فراهم می‌کند. در این میان، پشتیبانی قدرت‌های خارجی در کاهش یا افزایش تنش‌های قومیتی اثرگذار است.

جمهوری اسلامی ایران ظرفیت بالقوه برای فرو رفتن در بحران‌های قومیتی را دارد که با کاهش رفاه اقتصادی - چه به دلیل تحریم‌های اقتصادی خارجی و چه به دلیل فساد یا سوءمدیریت دولت - و احساس تبعیض در میان اقوام گوناگون این موضوع نمود بیشتری خواهد داشت.

رژیم صهیونیستی بر تحریک تنش‌های قومیتی در ایران، چه مستقیم و چه غیرمستقیم، تمرکز کرده است و می‌کوشد این ظرفیت بالقوه را به یک تهدید بالفعل علیه امنیت ملی و تمامیت ارضی ایران تبدیل کند. دامن زدن به چرخه‌های اعتراضی در ایران و تلاش برای تبدیل کردن آنها به

زنجیره‌های بی‌پایان ناآرامی با هدف حداکثری تغییر نظام و هدف حداقلی تضعیف جمهوری اسلامی ایران است.

رژیم صهیونیستی خواهان «تغییر رژیم» در ایران است. «به طور بالقوه، اقدامات پنهان می‌تواند به تغییر (رژیم) بینجامد. اسرائیل می‌تواند به شکل پنهانی تغییر رژیم را تسهیل کند. عربستانی‌ها می‌توانند این (پروژه) را تامین مالی کنند و آمریکایی‌ها در جبهه‌های گوناگون از آن پشتیبانی کنند ... اگر تغییر رژیم موفق نشود، بهتر آن خواهد بود که ایرانی‌ها را به جان هم بیندازیم.» (Jeremy Bob, 2018)

استقلال طلبی و اختلافات قومی در کشورهای غربی مانند اسپانیا، بریتانیا، کانادا و آمریکا نیز وجود دارد اما نبود حمایت خارجی یکی از علت‌های اصلی است که تنوع قومی در این کشورها به تهدیدی جدی علیه امنیت ملی آنها تبدیل نمی‌شود.

بحران‌های قومی در کشورهایی مانند یمن، سوریه و عراق به جنگ‌های داخلی انجامیده، در کشوری مانند لبنان منجر به بی‌ثباتی سیاسی شده و در کشورهایی مانند ترکیه و ایران بحران‌های جدی برای دولت‌های مرکزی پدید آورده است. حمایت‌های خارجی و بسترهای داخلی و منطقه‌ای در اوج‌گیری یا فروکش کردن بحران‌های قومی در غرب آسیا نقش دارند. رژیم صهیونیستی یک ایران پهناور و بزرگ را تامین‌کننده امنیت خود نمی‌داند و آن را یک تهدید می‌شمارد. اما محدود کردن تحلیل به متغیر حمایت خارجی غیردقیق است و ضعف‌های داخلی در جمهوری اسلامی ایران را نمی‌پوشاند.

نتیجه‌گیری

رقابت شدید و تنش بالا از مهمترین ویژگی‌های روابط میان دولت‌های غرب آسیا، به ویژه میان جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل، است که نشانه روشنی از نگرانی‌های شدید امنیتی و چیره بودن فضای رقابتی میان آنهاست.

ایران اسرائیل را به عنوان یک دولت به رسمیت نمی‌شناسد و آن را یک رژیم اشغال‌گر می‌داند که در قلب جهان اسلام لانه کرده و به پادگان نظامی آمریکا در خاورمیانه تبدیل شده

است. اسرائیل نیز جمهوری اسلامی ایران را یک تهدید موجودیتی برای خود می‌شمارد و سیاست «تغییر رژیم» و دست کم مهار و تضعیف آن را دنبال می‌کند.

بسیاری از دولت‌ها در سیاست خارجی از راهبرد «موازنه قدرت» یا «موازنه تهدید» یا ترکیبی از هر دو بهره می‌برند؛ یعنی در برابر افزایش قدرت رقیب یا برداشت تهدیدآمیز از رقیب دست به موازنه‌سازی می‌زنند. اما ماهیت تهدیدهایی که در خاورمیانه پدیدار می‌شوند به دلیل ضعف «دولت‌سازی» و «ملت‌سازی» متفاوت از دیگر نقاط جهان است. به همین دلیل، تبیین رفتار دولت‌ها در غرب آسیا تنها در چارچوب این دو راهبرد نمی‌گنجد.

«دولت‌سازی» و «ملت‌سازی» معیوب در خاورمیانه باعث شده است که دولت‌ها در این منطقه همواره با دو دسته از تهدیدها روبرو باشند: ۱- تهدیدهای بیرونی (دشمنان بیرونی) و ۲- تهدیدهای درونی (مناقشه‌های قومی و بحران‌های داخلی). به همین دلیل، موازنه‌سازی در خاورمیانه ماهیت متفاوتی دارد.

آنچه می‌تواند رفتار دولت‌ها در خاورمیانه را بهتر تبیین کند راهبرد «موازنه فراگیر» است. در «موازنه فراگیر»، دولت‌ها، افزون بر موازنه‌سازی بیرونی و درونی و موازنه تهدید، با دست گذاشتن بر روی آسیب‌پذیری‌های داخلی یکدیگر اقدام به موازنه‌سازی می‌کنند. در واقع آنها با رقبا یا دشمنان خود درگیر یک «جنگ ترکیبی» می‌شوند.

فلسطین اشغالی (اسرائیل) سرزمین کوچکی است که از عمق استراتژیک برخوردار نیست و همین کاستی آن را بسیار آسیب‌پذیر ساخته است. برای کاهش آسیب‌پذیری، رژیم صهیونیستی راهبردهای گوناگونی را بکار گرفته تا از یک سو بقاء خود را تضمین کند و از سوی دیگر دشمنانش را مهار نماید.

اتحاد با قدرت‌های بزرگ، به ویژه ایالات متحده آمریکا، برقراری روابط نزدیک با جمهوری آذربایجان و اقلیم کردستان عراق (ایجاد حوزه نفوذ یا عمق استراتژیک)، عادی‌سازی روابط با بحرین و امارات (تلاش برای اتحاد منطقه‌ای) و ایجاد زیرساخت‌های اطلاعاتی و جاسوسی در این کشورها (یارکشی) برای ضربه زدن به جمهوری اسلامی ایران بخشی از راه کارهای رژیم صهیونیستی در راستای «موازنه‌سازی بیرونی» هستند.

افزایش توان داخلی، به ویژه دستیابی به بازدارندگی هسته‌ای، ساخت تسلیحات پیشرفته، افزایش بودجه نظامی برای مقابله با ایران، خرید تسلیحات پیشرفته از آمریکا مانند جنگنده‌های

رادارگریز F-35، خرید بمب‌های سنگرشکن GBU-28 و تلاش برای خرید نمونه‌های پیشرفته‌تر آن مانند GBU-57 و GBU-72، خرید زیردریایی‌های کلاس «دلفین» و «داکار» از آلمان، امضای قرارداد خرید هواپیماهای سوخت‌رسان KC-46A از آمریکا با هدف ایجاد «تهدید معتبر نظامی» علیه ایران، ایجاد صنایع نظامی داخلی، تولید سامانه‌های پدافندی «گنبد آهنین»، «فلاخن داوود» و «پیکان»، تولید پهپادهای نظامی، گسترش برنامه فضایی، بالا بردن قدرت سایبری، و افزایش صادرات اقلام نظامی و غیرنظامی در راستای «موازنه‌سازی درونی» انجام شده‌اند.

اما هم‌زمان، رژیم صهیونیستی در برابر جمهوری اسلامی ایران «موازنه فراگیر» را دنبال می‌کند و یک «جنگ ترکیبی» راه انداخته است به این معنی که مقابله با ایران محدود به موازنه‌سازی بیرونی و درونی نیست بلکه اسرائیل دامنه گسترده‌ای از اقدامات نظامی، اطلاعاتی، سیاسی، اقتصادی، رسانه‌ای، سایبری برای بی‌ثبات کردن جمهوری اسلامی را دنبال می‌کند. این اقدامات شامل ترور، خرابکاری و اقدامات مختل‌کننده با استفاده از روش‌های آشکار و پنهان می‌شوند. تحریک شکاف‌های قومی، پشتیبانی از گروه‌های تجزیه‌طلب، دامن زدن به چرخه‌های ناآرامی در ایران و بهره‌برداری از حفره‌های اطلاعاتی در درون ایران بخش دیگری از راهبرد «موازنه فراگیر» اسرائیل در برابر ایران هستند.

اسرائیل، مانند هر دولت دیگری، دارای نقاط ضعف است. «دولت‌سازی» و «ملت‌سازی» در سرزمین‌های اشغالی فلسطین ضعیف است. اسرائیل همه جمعیت ساکن در آنجا را نمایندگی نمی‌کند. متقابلاً، ایران نیز به طول بالقوه می‌تواند با بهره‌برداری از نقاط ضعف رژیم صهیونیستی و دست گذاشتن بر آسیب‌پذیرهای داخلی آن این رژیم را توازن کند.

فهرست منابع

- شادمانی، مهدیه و عنایت‌الله یزدانی (۱۳۹۷)، «دکترین اتحاد پیرامونی و امنیت اسرائیل»
https://jourm.azadshahr.iau.ir/article_663622_a76ddf9ada13adc149af30d7bb5d2bf2.pdf
 حق‌پناه، جعفر (۱۳۸۹)، «موازنه فراگیر: الگوی تحلیل نقش قومیت بر سیاست خارجی با تأکید بر خاورمیانه»،
 فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۹، صفحات ۷۷-۹۳
https://jppq.ut.ac.ir/article_21171_98016dc8228b9e784c351579c088ddc9.pdf
 دهشیری، محمدرضا و حسین شاه‌مرادی (۱۳۹۹)، «عوامل تعیین‌کننده در نظم امنیتی غرب آسیا بر اساس نظریه
 موازنه همه‌جانبه» فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۹، صص ۷۵-۱۰۸
https://prb.ctb.iau.ir/article_673599_d14cbe505d90bbc70c9bb56bc4871be0.pdf
 احمدی، کوروش (۱۴۰۱)، «معنا و مفهوم عمق راهبردی»، دیپلماسی ایرانی، ۱۶ آذر ۱۴۰۱
<http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/2016251>
 مشرق (۱۴۰۱)، «آذربایجان: نقطه اتکای راهبردی اسرائیل در قفقاز برای فشار بر ایران»، ۱ خرداد ۱۴۰۱
<https://www.mashreghnews.ir/news/1376411>
 الف (۱۴۰۱)، «تحرك شديد مجتمع‌های کشاورزی - نظامی اسرائیل در آذربایجان»، ۱۱ دی ۱۴۰۱
<https://www.alef.ir/news/4011011011.html>
 مقومی، امیررضا و مهدی جاودانی مقدم (۱۴۰۱)، «واکاوی علل و انگیزه‌های امارات متحده عربی در عادی‌سازی
 روابط با رژیم صهیونیستی و پیامدهای آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، نشریه علمی آفاق امنیت،
 سال پانزدهم، شماره ۵۵، تابستان ۱۴۰۱
https://ps.ihu.ac.ir/article_207617_6a540d1f40f85ea2779fb517615bc784.pdf
 بنخشی، احمد، احسان مزدخواه و هدی یوسفی (۱۴۰۰)، «فرایند دولت‌ملت‌سازی و نقش آن در شکل‌گیری بحران
 لبنان»، فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، سال سوم، شماره هفتم، بهار ۱۴۰۰
<http://ensani.ir/file/download/article/1634732958-10282-7-1.pdf>
 مشرق (۱۳۹۹)، «برندا شیفر مامور اسرائیل برای تجزیه ایران کیست؟»، ۲۲ اسفند ۱۳۹۹
<https://www.mashreghnews.ir/news/1191382>
 ایسنا (۱۴۰۱)، «چه کسانی ایران را ایران می‌خواهند؟»، خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، یکشنبه ۱ آبان ۱۴۰۱
<https://www.isna.ir/news/1401080100212>
 فرجی، برات و ابراهیم رومینا (۱۳۸۹)، «تنوع قومی و پایداری امنیت ملی در ایران»، فصلنامه آفاق امنیت، سال
 سوم، شماره هفتم، تابستان ۱۳۸۹
https://ps.ihu.ac.ir/article_200352_3fe5a56db11fdb2a17fa411fe9579ede.pdf
 Reinhold, Baron (2001), "Omnibalancing and the House of Saud", Calhoun, Institutional
 Archive of the naval Postgraduate School, Thesis Collection, June 2001
<https://core.ac.uk/download/pdf/36696192.pdf>
 Nourzhanov, Kirill (2012), "Omnibalancing in Tajikistan's Foreign Policy: Security-Driven
 Discourses of Alignment with Iran", Journal of Balkan and Near Eastern Studies, Volume
 14, No. 3, September 2012
https://www.researchgate.net/publication/284427923_Omnibalancing_in_Tajikistan's_Foreign_Policy_Security-Driven_Discourses_of_Alignment_with_Iran
 David, Steven (1991), "Explaining Third World Alignment", World Politics, Volume 43, No.
 2, pp. 233-256, January 1991

- <http://www.olivialau.org/ir/archive/dav1.pdf>
- Mahmood, Mohammed (2019), "The Significance of Omni-Balancing Theory in Clarifying "Third World Leaders Policies"", *Regional Studies Journal*, Volume 13, Issue 42, pp.51-77
- <https://www.iasj.net/iasj/article/170858>
- State Department (2021), "U.S. relations with Israel", U.S. Department of State, *Bilateral Relations Fact Sheet*, Bureau of Near Eastern Affairs, 20 January 2021
- <https://www.state.gov/u-s-relations-with-israel/>
- Eisenstadt, Michael and David Pollock (2012), "Friends with benefits: Why the U.S.-Israeli alliance is good for America", *The Washington Institute for Near East Policy*, 7 November 2012
- <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/friends-benefits-why-us-israeli-alliance-good-america>
- Middle East Eye (2017), "The 43 times US has used veto power against UN resolutions on Israel", *Middle East Eye*, 19 December 2017
- <https://www.middleeasteye.net/news/43-times-us-has-used-veto-power-against-un-resolutions-israel>
- Lindenstrauss, Gallia (2015), "Israel-Azerbaijan: Despite the Constraints, a Special Relationship", February 2015
- https://www.researchgate.net/publication/274329129_Israel-Azerbaijan_Despite_the_Constraints_a_Special_Relationship
- Azemia (2023), "The iceberg melted _ The enhanced visibility of strategic ties between Israel and Azerbaijan", *Azemia*, 2 February 2023
- <https://aze.media/the-iceberg-melted-the-enhanced-visibility-of-strategic-ties-between-israel-and-azerbaijan/>
- Zaman, Amberin (2023), "Turkey rises, Russia fades as Iran and Azerbaijan clash over Armenia", *Al-Monitor*, 31 January 2023
- <https://www.al-monitor.com/originals/2023/01/turkey-rises-russia-fades-iran-and-azerbaijan-clash-over-armenia>
- Bahgat, Gawdat and Abdolrasool Divsallar (2022), "Israel's new Iran strategy complicates regional security", *Middle East Institute (MEI)*, 27 July 2022
- <https://www.mei.edu/publications/israels-new-iran-strategy-complicates-regional-security>
- Bar, Shmuel (2020), "Israeli Strategic Deterrence Doctrine and Practice", *Comparative Strategy*, 30 June 2020
- <https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/01495933.2020.1772624>
- Fisher, Max (2013), "Why is the U.S. okay with Israel having nuclear weapons but not Iran?", *The Washington Post*, 2 December 2013
- <https://www.washingtonpost.com/news/worldviews/wp/2013/12/02/why-is-the-u-s-okay-with-israel-having-nuclear-weapons-but-not-iran/>
- SIPRI (2022) "Global nuclear arsenals are expected to grow as states continue to modernize – New Yearbook out now", *Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI)*, 13 June 2022
- <https://www.sipri.org/media/press-release/2022/global-nuclear-arsenals-are-expected-grow-states-continue-modernize-new-sipri-yearbook-out-now>
- CRS (2020), "Israel's Qualitative Military Edge and Possible U.S. Arms Sales to the United Arab Emirates", *Congressional Research Service*, 26 October 2020
- <https://crsreports.congress.gov/product/pdf/R/R46580>
- Egozi, Arie (2021), "Israel to request America's new GBU-72 bunker buster bomb", *Breaking Defense*, 22 October 2021

- <https://breakingdefense.com/2021/10/israel-to-request-americas-new-gbu-72-bunker-buster-bomb/>
- Israel Hayom (2022), "Israel inks \$3.4B submarine deal with Germany's Thyssenkrupp", Israel Hayom, 1 January 2022
<https://www.israelhayom.com/2022/01/20/israel-inks-3-4b-submarine-deal-with-germanys-thyssenkrupp/>
- Middle East Monitor (2021), "Israel approves budget of \$1.5bn to prepare for attack on Iran", 19 October 2021
<https://www.middleeastmonitor.com/20211019-israel-approves-budget-of-1-5bn-to-prepare-for-attack-on-iran/>
- Lappin, Yaakov (2020), "IDF's new Iran and Strategy Directorate takes 'big picture' approach", Jewish News Syndicate, 12 November 2020
<https://www.jns.org/idf-new-iran-and-strategy-directorate-takes-big-picture-approachling-with-the-iranian-threat/>
- Ould Mohamedou, Mohammad-Mahmoud (2021), "State-Building in the Middle East and North Africa", Bloomsbury Publishing, 18 November 2021
<https://www.bloomsbury.com/uk/statebuilding-in-the-middle-east-and-north-africa-9780755601394/>
- Kilfoyle, Michelle (2022), "An independent Scotland: What would be the options for economic success?", Economics Observatory, 19 October 2022
<https://www.economicsobservatory.com/an-independent-scotland-what-would-be-the-options-for-economic-success>
- Sternfeld, Lior (2022), "Iranian Jews in Israel, Protests, and the Palestinians", Foreign Policy Research Institute, 6 December 2022
<https://www.fpri.org/article/2022/12/iranian-jews-in-israel-protests-and-the-palestinians/>
- Ahlerup, Pelle and Gustav Hansson (2008), "Nationalism and Government Effectiveness", Working Papers in Economics, No. 313, School of Business, Economics and Law, University of Gothenburg, Sweden, 13 August 2008
https://gupea.ub.gu.se/bitstream/handle/2077/17763/gupea_2077_17763_1.pdf?sequence=1&isAllowed=y
- Joost, Hiltermann, (2008), "The 1988 Anfal Campaign in Iraqi Kurdistan", SciencesPo, 3 February 2008
<https://www.sciencespo.fr/mass-violence-war-massacre-resistance/en/document/1988-anfal-campaign-iraqi-kurdistan.html>
- Pike, John (1998), "Chemical Weapons Programs: History", Federation of American Scientists (FAS), 8 November 1998
<https://nuke.fas.org/guide/iraq/cw/program.htm>
- Jeremy Bob, Yonah (2018), "Ex-Mossad official: Israel, U.S., Saudis can help regime change in Iran", The Jerusalem Post, 16 May 2018
<https://www.jpost.com/middle-east/ex-mossad-official-israel-us-saudis-can-contribute-to-change-in-iran-556502>

